

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مسئله دوم: بررسی موضوع له حروف از حیث زمان

مرحوم آخوند رحمه الله پس از ذکر ملاک داخل بودن الفاظ مختلف در بحث مشتق فرمود: از آنجا که ملاک مذکور در مصادر و افعال وجود ندارد، اینها از محل بحث خارج هستند. در ادامه دو بحث استطرادی مطرح شد. مسئله اول بررسی موضوع له افعال از حیث زمان بود که مفصل مورد بحث قرار گرفت. ایشان در مسئله دوم به موضوع له حروف پرداخته است. با توجه به این که در گذشته مفصل به معنا و موضوع له حروف پرداختیم و مرحوم آخوند رحمه الله نیز در این بحث مطلب و تحقیق جدیدی را ارائه ننموده و تکرار همان مباحث گذشته است، ما نیز این بحث را مجدد مطرح نمی کنیم.

بحث پنجم: تأثیر اختلاف در مبادی در بحث مشتق

مرحوم آخوند رحمه الله در بحث و مقدمه بعد می فرماید: محل نزاع در بحث مشتق این است که آیا هیئت مشتق مانند «ضارب» و «مضروب» برای خصوص متلبس یا اعم از متلبس و من انقضی وضع شده است یا خیر؟! اما اختلاف چهار گانه ای که در مبادی و مواد وجود دارد از قبیل فعلیت - ضرب -، قوه و شأنیّت - کتابت -، ملکه - اجتهاد - و صنعت و حرفه - تجارت - تأثیری در مسئله محل بحث ندارد، بلکه تنها موجب اختلاف در تلبس و انقضاء خواهد شد؛ به عنوان مثال تلبس در ضرب زمانی شروع می شود که شخص شروع به زدن نموده و زمانی منقضی می شود که دست از زدن بردارد. یا تلبس در شأنیّت به نفس شأنیّت می باشد اما زمانی که آن قابلیت از دست رفت انقضاء شروع خواهد شد. یا تلبس در ملکه زمانی محقق می شود که ملکه در انسان موجود باشد اما به محض از دست رفتن قوه اجتهاد انقضاء شروع می شود. همچنین تلبس در صنعت و حرفه به این صورت است که شخص شروع به انجام کار و حرفه نماید و تا زمانی که اشتغال به آن کار داشته و اعراض ننموده است تلبس ادامه دارد. اما به محض این که از این شغل به شغل دیگر منصرف شد انقضاء محقق خواهد شد.

به بیان دیگر مرحوم آخوند رحمه الله می فرماید: تلبس هر شیء به حسب همان شیء است و یا اختلاف در مبادی موجب اختلاف در تلبس می شود؛ در نتیجه تلبس اعم از اقتضاء و فعلیت خواهد بود به این معنا که در برخی موارد اقتضا و در برخی موارد فعلیت عنوان تلبس را دارد.<sup>[1]</sup>

دیدگاه مرحوم محقق بروجردی

مرحوم بروجردی قدس سره ابتدا می فرماید: درست است که انحاء تلبس مختلف می باشد اما لازمه دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله این است که میان مبادی و تلبس ملازمه باشد به این معنا که اختلاف در مبادی با اختلاف در تلبس ملازمه دارد در حالی که به نظر ایشان این مسئله صحیح نبوده و مبادی و تلبس دو امر متفاوت هستند و بین آنها اختلاف وجود دارد؛ با این توضیح که

هر چند تلبس «ضرب» به فعلیت آن و از سوی فاعل است اما «ضرب» به اعتبار وقوع، زمان، مکان و اسم آلت نوع دیگری از تلبس را دارد چرا که وقتی از فاعل صادر شد انقضایش به این است که صدور آن تمام شود. اما وقتی بر کسی ضرب واقع می‌شود بعد از اتمام ضرب نیز تلبس بر شخص مضروب همچنان وجود دارد. این مسئله در مورد مکان، آلت یا زمان ضرب نیز صادق می‌باشد.

به بیان دیگر اشکال کلام مرحوم آخوند رحمه الله این است که ایشان اختلاف در تلبس را معلول اختلاف در مبادی می‌داند حال آن‌که این‌ها ارتباطی به هم نداشته و اختلاف در مبادی سبب اختلاف در تلبس نیست؛ بنابراین مشخص می‌شود با وجود این‌که تلبس صدوری یک تلبس است اما اختلاف در تلبس وقوعی، زمانی، مکانی و مانند آن علت دیگری غیر از مبدأ دارد.<sup>[2]</sup>

#### بررسی دیدگاه مرحوم محقق بروجردی

در دفاع از مرحوم آخوند رحمه الله دو مطلب را می‌توان بیان نمود که به نظر ما مطلب اول اظهر می‌باشد:

**مطلب اول:** در ظاهر بیان مرحوم آخوند رحمه الله دو ملازمه قابل تصور می‌باشد که از ظاهر عبارت مرحوم بروجردی رحمه الله چنین برداشت می‌شود که ایشان دو طرف ملازمه را از کلام مرحوم آخوند رحمه الله برداشته نموده‌است حال آن‌که به نظر ما مقصود مرحوم آخوند رحمه الله تنها یک طرف از ملازمه می‌باشد.

توضیح مطلب این‌که اختلاف در مبادی سبب اختلاف در نوع تلبس است با توضیحی که گذشت اما مقصود مرحوم آخوند رحمه الله این نیست که در تمامی موارد اختلاف در تلبس ناشی از اختلاف در مبادی باشد تا بگوئیم اختلاف در مبادی موجب اختلاف در تلبس و اختلاف در تلبس نیز معلول اختلاف در مبادی است. بلکه به نظر ما مقصود مرحوم آخوند رحمه الله تنها طرف اول ملازمه یعنی اثبات این مطلب است که اختلاف در مبادی موجب اختلاف در تلبس است که نقشی نیز در محل نزاع ندارد. نه این‌که اختلاف در تلبس در تمامی موارد معلول اختلاف در مبادی باشد تا نقض مرحوم بروجردی رحمه الله به ایشان وارد شود.

البته اشکال مرحوم بروجردی رحمه الله به ظاهر کلام مرحوم آخوند رحمه الله وارد می‌شود که چرا ظاهر عبارت دلالت بر این دارد که مبدأ واحد و تلبس مختلف باشد و مرحوم بروجردی رحمه الله نیز برای این فرض نقض ذکر نموده‌است. اما این مقصود مرحوم آخوند رحمه الله این فرض نیست و مرحوم بروجردی رحمه الله برای موردی که اگر مبدأ مختلف شود به صورت قطعی اختلاف در تلبس بوجود آید نقضی را ذکر ننمود.

با توجه به این مطلب نتیجه دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله این است که اگر مبادی مختلف شد مسلم تلبس نیز مختلف خواهد شد. اما مقصود مرحوم آخوند رحمه الله این نیست که اگر تلبس مختلف شد باید مبدأ نیز مختلف باشد بلکه ممکن است تلبس مختلف و مبدأ یکتا باشد، هر چند ظاهر عبارت دال بر هر دو طرف ملازمه می‌باشد.

**مطلب دوم:** بر فرض که دو طرف ملازمه مقصود مرحوم آخوند رحمه الله باشد نیز نقض مذکور بر کلام ایشان وارد نیست چرا که هر چند عنوان کلی «ضرب» مطرح است اما اگر ماده دارای حیثیت‌های مختلفی مانند صدور، وقوع، مکان و زمان شد، در حقیقت منجر می‌شود ماده مختلف باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «رابعها: اختلاف المبادئ لا يوجب اختلافا في الهيئة: أن اختلاف المشتقات في المبادئ و كون المبدأ في بعضها حرفة و صناعة و في بعضها قوة و ملكة و في بعضها فعليا لا يوجب اختلافا في دلالتها بحسب الهيئة أصلا و لا تفاوتا في الجهة المبحوث عنها كما لا يخفى غاية الأمر أنه يختلف التلبس به في المضى أو الحال فيكون التلبس به فعلا لو أخذ حرفة أو ملكة و لو لم يتلبس به إلى الحال أو انقضى عنه و يكون مما مضى أو يأتي لو أخذ فعليا فلا يتفاوت فيها أنحاء التلبسات و أنواع التعلقات كما أشرنا إليه.» كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 43.

[2]. «الأمر الرابع: لا ربط بين أنحاء التلبس و المبادي: قال في الكفاية- في المقدمة الأولى من المقدمات التي مهدها- ما حاصله: «إن النزاع لا يختص ببعض المشتقات، غاية الأمر اختلاف أنحاء التلبسات حسب تفاوت مبادئ المشتقات بحسب الفعلية و الشأنية و الصناعة و الملكة، و ذلك لا يوجب تفاوتاً في المهم من محل النزاع» انتهى. أقول: يمكن ان يقال: إن اختلاف أنحاء التلبسات أمر، و اختلاف المبادي أمر آخر، و ليس الأول ناشئاً من الثاني، كما هو ظاهر كلامه. أما المبادي فعلى أقسام- كما أشار إليها- ففي بعضها أخذت الفعلية كغالب أسماء الفاعلين و المفعولين مثل «ضارب» و «قائم» و «مضروب» و أمثالها، و في بعضها أخذت الشأنية كما تقول: شجرة مثمرة، و دواء مسهل، و في بعضها أخذت الملكة كالشاعر و المجتهد. و في بعضها أخذت جهة الحرفة و الصناعة كالبقال و التاجر، و في بعضها أخذت الكثرة. و أما أنحاء التلبسات فهي أيضا مختلفة، فإن الضرب مثلا يتلبس بالفاعل من حيث صدوره عنه، و بالمفعول من حيث وقوعه عليه، و بالزمان و المكان من حيث وقوعه فيهما، و باسم الآلة من حيث كونها واسطة للصدور، و بالجملة اختلاف المبادي أمر، و اختلاف أنحاء التلبسات أمر آخر، و ليس أحدهما مربوطا بالآخر.» نهاية الأصول، ص: 69 و 70.